

سرنوشت کتاب مختاری

• محمدرضا محتشم

در بیرون راندن ازبکان و استقرار قدرت صفویان در خراسان تلاش‌های زیادی از خود نشان داده بود مورد لطف قرار می‌دهد. وقتی که سید شمس‌الدین با پسر بزرگش به استقبال شاه می‌رفت، شاه به یکی از امرای بزرگش (دیو سلطان روملو) گفت: «بر سر راه دو سید برو و بگو که در وقت ملاقات از مرکب نزول نفرمایند که باید نواب همایون ما نیز فرود آییم و چون اراده سفر خراسان و فتح است در میان راه فرود آمدن به فال خوش نمی‌آید.»^۷ و ملاقات دو سید و شاه صفوی بر روی اسب و با احترام بسیار صورت گرفت و چند ساعت بعد آنان بر سر سفره به غذا خوردن نشستند.^۸ آمدن شمس‌الدین به پیشواز شاه اسماعیل چندان مهم می‌نموده است که شعری در توصیف آن

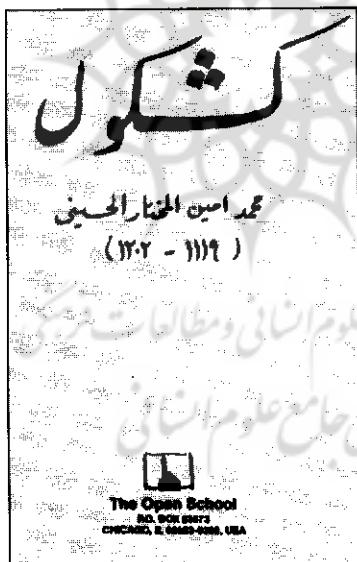
ساخته شد و طی یکی دو قرن بر زبان مردم جاری بود. آن شعر چنین است:

از خراسان میرشمس‌الدین علی آمد برون

راست می‌گوید عراقی کز خراسان آفتاب^۹

میرشمس‌الدین علی در زمان شاه طهماسب مسئولیت کل سادات و کلانتری کل ولایات خراسان را برعهده داشت.^{۱۰} فرزندان او یکی پس از دیگری کلانتری سبزوار را برعهده داشته‌اند.

این مایه توجه و احترام حکام به همراه زهد و علمی که شمس‌الدین علی و فرزندان او متصف بودند و در چشم مردم باعث محبوبیت آنها بود، باعث شد تا مثلی ساخته شود که نشانگر



خاندان سادات مختاری یکی از خاندان‌های ثروتمند، پرنفوذ و قدرتمند در تاریخ خراسان و حتی ایران بوده‌اند. نام این خاندان از فردی به نام ابوعلی عمرالمختار گرفته شده است. نسب ابوعلی عمر با هشت واسطه به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد.

یکی از افراد معروف این خاندان شمس‌الدین علی بوده است. اجداد این شمس‌الدین علی در خلافت عباسیان مقامات بالایی داشته‌اند. به عنوان نمونه، تاج‌الدین ابوالحسن علی رئیس دیوان عرض خلیفه المستنصر بوده است.^۱

شمس‌الدین علی در زمان تیمور از نجف اشرف به خراسان می‌آید^۲ و مورد توجه او واقع می‌شود. گویند، تیمور گفته است: «از جمله

بزرگی‌های من بر سایر سلاطین آن است که در زمان دولت روزافزون ما همچنین سیدی نجیب نقیب اراده ملاقات ما نموده ما را این مفاخرت بر سایر سلاطین کافی است.»^۳

شمس‌الدین به سبزوار که تمام مردمش شیعه بوده‌اند آمده، مدتی در آنجا ساکن شده و سپس به نجف بازمی‌گردد. در زمان سلطنت شاه رخ نیز دو مرتبه به سبزوار می‌آید.^۴ شمس‌الدین، بزرگ خاندان مختاری، خاندانش را که جد اندر جد نقابت و امارت جمیع عتبات عالیات و کوفه داشته‌اند،^۵ با خود به سبزوار می‌آورد.

وقتی شاه اسماعیل صفوی برای اولین بار به خراسان می‌آمد تا این ملک را از دست ازبکان سنی مذهب خارج کند، شمس‌الدین را که

خاندان سادات مختاری یکی از خاندان‌های ثروتمند، پرنفوذ و قدرتمند در تاریخ خراسان و حتی ایران بوده‌اند

سادات مختاری تا دوران افشاریان قدرت و ثروت خود را نگاه داشته بودند. حتی گفته‌اند که یکی از افراد این خاندان به نام «سلطان مسعود» در جنگ با افغانه و بیرون راندن آنان از خراسان کوشش‌های بسیاری کرده است

ثروت و قدرت آنان باشد و این مثل سالیان بسیار رواج داشته است: السماء للملك الجبار والارض للبنى المختار^{۱۱}.

از خاندان سادات مختاری شخصیت‌های علمی و هنری بسیاری نیز برخاسته‌اند که عده‌ای از آنان عبارت‌اند از: امیرمسعود مختاری^{۱۲}، سیدعلی مختاری سبزواری^{۱۳}، میرزا بدیع سبزواری^{۱۴}، امیرابراهیم حسین مختاری سبزواری^{۱۵} و...

عده‌ای از سادات مختاری نیز به مرور سبزواری را ترک کرده، در ایران و سایر کشورهای همجوار ساکن شده‌اند. به عنوان نمونه طایفه‌ای از آنان به یزد، نایین، اصفهان، بلخ، کابل و... رفته‌اند.^{۱۶} آنان در سایر بلاد غیر از خراسان نیز صاحب مقام و عنوان بوده‌اند، چنان‌که از سادات مختاری ساکن اصفهان، میرزا محمد مختاری به خوشنویسی مشهور بوده است.^{۱۷} همچنین بهاء‌الدین محمد مختاری نیز تألیفات متعددی داشته است.^{۱۸}

سادات مختاری تا دوران افشاریان قدرت و ثروت خود را نگاه داشته بودند. حتی گفته‌اند که یکی از افراد این خاندان به نام سلطان مسعود در جنگ با افغانه و بیرون راندن آنان از خراسان کوشش‌های بسیاری کرده است.^{۱۹} اما آنها به تدریج شهر سبزواری را که مرکز تجارت و سیاست بود ترک گفته و در تفریحگاه تابستانی خود در روستای طیس سبزواری به کشاورزی پرداختند. چندان‌که به گفته یک سفرنامه‌نویس مطلع - که چندین سال ساکن سبزواری بوده است - در ۱۳۲۱ قمری از این سادات چند نفری در سبزواری بوده‌اند و عموم محترمان طایفه آنان در بلوک طیس زندگی می‌کرده‌اند.^{۲۰}

در اواخر عهد صفویان در این خاندان کودکی به نام محمد امین به دنیا آمد. (۲۳ ذیقعد ۱۱۱۹ هجری) محمدامین فرزند بزرگ میرزا عسگری خان بود و از جانب مادر نیز از سادات مختاری محسوب می‌شد. محمدامین که ساکن طیس بود، در اطراف این روستا دست به آبادانی‌هایی زد که نشانه علاقه‌اش به کار کشاورزی بود. او مزرعه‌ای به نام امین‌آباد (مشهور به محمدآباد از بلوک طیس و از توابع روستای قارزی جوین) داشت که قناتی در آن احداث کرد. با جاری شدن آب این قنات در بیست و هفتم جمادی الاول سال ۱۱۴۷، در آنجا روستا یا قلعه‌ای به نام امین‌آباد در محرم سال ۱۱۴۹ به وجود آمد. محمد امین با درختکاری در کنار حفر کاریز، ایجاد تاکستان و رسیدگی به امور کشاورزی مدتی را سپری کرد تا آن‌که در سال ۱۱۵۶ قصد مسافرت به عتبات عالیات به سرش افتاد. دفترچه یادداشتی برداشته به راه افتاد و در طول سفر آنچه مورد علاقه یا باعث تعجبش

بود در آن یادداشت کرد. این دفترچه امروزه در دست است. تمامی اطلاعات ما از محمدامین برگرفته از همین کتابچه است.

کتابچه محمدامین در دست پیرمردی از سادات مختاری ساکن روستایی در جوین است. این پیرمرد به هیچ وجه حاضر نبوده این کتاب را به کسی بسپارد. حتی فرزندان او که تحصیلات عالیه داشته‌اند نتوانسته‌اند پدرشان را راضی کنند و کتاب را از او بگیرند. ناگزیر توسط آقای مختاری مدیر مؤسسه فرهنگی - هنری انتظار از حاج آقای محمدحسن علوی، روحانی مورد احترام شهر سبزواری، درخواست مساعدت شده است. پیرمرد مزبور با وساطت حاج آقای علوی حاضر شده است برای مدت بسیار کوتاهی کتاب را به دست آقای مختاری بسپارد. آقای مختاری به شتاب از آن نسخه‌ای زیراکسی تهیه کرده است. تهیه‌کننده زیراکس از کتابچه حتی نمی‌دانسته یا نمی‌توانسته است تا خوردگی گوشه صفحات را باز کند. از این رو نسخه زیراکسی در بعضی قسمت‌ها قابل استفاده نیست. شتابزدگی کار و عدم ترمیم خرابی‌های نسخه اصلی نیز دلیلی شده تا نسخه زیراکسی دچار عیوبی باشد که استفاده از آن را گاه مشکل و گاه ناممکن کند. این نسخه به صحافی سپرده شد و چون در تورقی کشکول مانند جلوه کرده است، بر روی جلد آن نام کشکول گذاشته‌اند. مدتی بعد شخصی از سادات حسینی به نام محمدحسین حسینی جلالی که کشمیری الاصل و ساکن امریکا بوده، به سبزواری آمده و خود را از سادات مختاری معرفی می‌کند و نسخه‌ای از روی نسخه زیراکسی فوق‌الذکر تهیه می‌کند. وی این نسخه را به شیکاگو در آمریکا برده و از آن چاپی عکسی با مشخصات زیر منتشر می‌کند: کشکول محمدامین المختار الحسینی، The open school, chicao-usa. ناشر بدون تورق دقیق نسخه کتاب، همان نامی را که پیشتر در سبزواری بر روی جلد کتاب نوشته بودند، تکرار می‌کند؛ یعنی کشکول

تصویری از صفحات کتاب مختاری، چاپ آمریکا

محمدامین مختارالحسینی. حال آن که خود محمدامین در یکی از صفحات کتاب^{۱۱}، آن را جنگ می خواند. پس بهتر است که اگر در آینده با در دست داشتن اصل نسخه خطی و ترمیم خرابی های آن چاپی دقیق و درست از کتاب ارائه شد نام کتاب، جنگ محمدامین یا جنگ مختاری گذاشته شود.

کتابچه یادداشت های محمدامین یا کتاب جنگ او حاوی مطالب مختلفی از ادویه گرفته تا اشعار شعرا و شرح مسافرت های اوست. بیشترین قسمت آن گلچینی از اشعار شاعران فارسی گوی ایرانی و هندی است. محمدامین ابتدا در اواسط کتابچه شروع به ثبت تاریخ ورود و خروج خود به شهرها می کند و برگ های اول تا وسط را در هند با ضبط اشعار مختلف پر می نماید. برگ های پایانی را نیز وقتی برای بار دوم به مسافرت می رود، پر می کند. در اواخر نسخه هم کمی از یادداشت های ایام قدیمش را می آورد. یعنی به ثبت تاریخ تولد برادران، فرزندان و تاریخ اقدامات عمرانی اش می پردازد. آخرین برگ کتاب شجره نسب محمدامین است که در سال ۱۱۵۰ نوشته شده است. اما آخرین یادداشت در چند صفحه قبل از پایان کتاب ذکر تاریخ تولد فرزندش در سال ۱۲۰۲ است. پس از این سال، دیگر از محمدامین اطلاعی نداریم. آقای حسینی جلالی که کتاب را در آمریکا چاپ کرده است، بر روی جلد تاریخ فوت محمدامین را با توجه به همین یادداشت، سال ۱۲۰۲ نوشته است. یعنی زندگی او را از ۱۱۱۹ تا ۱۲۰۲ دانسته است. اما معلوم نیست که محمد امین پس از آن هنوز زنده بوده است یا نه.

و اما شرح مسافرت های محمد امین:

وی در ضبط تاریخ حرکت خود از شهری به شهر دیگر دقت بسیار زیادی داشته است. از این رو می توان نقشه حرکت او را به دقت ترسیم کرد. اما از این که چرا در مسافرت این قدر از شهری به شهر دیگر می رفته و مدت سفرش را طولانی کرده است و حتی به برخی شهرها چند بار رفته و برگشته است، چیزی نمی گوید.

محمدامین در محرم سال ۱۱۵۶ سبزوار را ترک کرده به مشهد و از آنجا به اصفهان و عراق می رود. سپس از شهر بصره در عراق خارج شده، به دورق، شوشتر، رامهرمز، بهبهان، دهدشت و اصفهان می رود. از اصفهان راهش را به شیراز و بهبهان و بندر ریگ و بندر بوشهر و بندر طاهری ادامه می دهد. از بندر طاهری خارج شده در محرم سال ۱۱۵۹ وارد کراچی می شود. پس از آن، سال ها در ولایات هند از این شهر به آن شهر می رود. یک بار هم در ۱۱۶۱ با فرمانده سپاه هند ابوالمنصور خان بهادر که به جنگ احمد افغان می رفت، همسفر می شود و در محل جنگ حضور می یابد. قصدش آن بوده که از هند خیلی زود بازگردد. بنابراین در ربیع الثانی ۱۱۶۲ بندرسورت را به عزم جده در عربستان ترک می کند تا از آنجا به زیارت خانه خدا برود. در دریاکشتی شان توسط توپ های هفت فروند کشتی مورد تهاجم قرار می گیرد و پس از کشته و زخمی دادن به اسارت می افتند. آنان را بعد از چهار شبانه روز مسافرت دریایی به جزیره ای می برند و چهار شبانه روز در خانه راجه ای که صاحب همان کشتی های مهاجم بوده است نگه می دارند. دست آخر وسایل آنها را می گیرند و رهایشان می کنند. این رهاشدگان جز قدری نان خشک و لباس کهنه که به آنها داده

بودند، چیزی به همراه نداشتند. اما محمدامین از وسایل خود به «التماسی که از حد افزون بود یک عدد آفتابه و یک عدد قلیان دستی و صراحی آبی و دوسه جلد کتاب و قالیچه مستعملی و دوسه لباس که بر بالای هم پوشیده» بود برداشته و همراه بقیه سوار بر کشتی های آنان شد. مسافران را از آن جزیره به کنار خشکی می رسانند و رها می کنند. آنان در روز و یک شب پیاده روی کرده و به شهری می رسند که متعلق به همان راجه صاحب کشتی ها بوده است. محمدامین از آنجا به بندرسورت می رود تا عازم عراق شود. مدت هفت ماه و چندی به امید آن که بتواند حرکت کند، آنجا می ماند. این حوادث و ناگامی ها او را چنان افسرده و پشیمان می کند که در سال ۱۱۶۳ در کتابچه خود می نویسد: «یکسال و پنجاه و سه روز در کمال کدورت و پشیمانی بسر برده» است. عاقبت برای بار چهارم هند را در ۱۱۶۹ ترک کرده، موفق می شود به عمان برود. از عمان به عراق و از آنجا به اصفهان، یزد و هرات می رود. از هرات به سمت سبزواری می آید و در شب چهاردهم جمادی الثانی ۱۱۷۸ به طیس وارد می شود.

مدتی بعد او قصد سفر به عتبات عالیات می کند. پس در صفر سال ۱۱۸۲ از سبزواری خارج شده به شیراز، یزد، کاشان، قزوین، رشت، قزوین (بار دوم)، کرمانشاه، بغداد، کاشان، اصفهان، کاشان (بار دوم)، تهران، سمنان و خسروجرد می رود. از خسروجرد به سبزواری و سپس طیس وارد می شود. گزارش این سفر به هنگام ورودش به خسروجرد در ۲۴ رجب ۱۱۸۴ پایان می یابد.

از هیچ کجای یادداشت های محمدامین نمی توان دریافت که او با چه کسی یا کسانی به این مسافرت طولانی رفته است. چیزی که در سرگذشت او قابل بررسی است، همین است، چرا که او از سال ۱۱۵۶ تا ۱۱۷۸ در طیس نبوده است، اما فرزندش سیدمصطفی در سال ۱۱۷۶ به دنیا آمده است. خواهرش را نیز در محرم ۱۱۷۷ در کاظمین از دست می دهد. آیا او قسمتی از خانواده اش را با خود به سفر برده بود؟

اگر محمد امین شرح و بسطی از مسافرت خود می آورد یا در مورد شهرها و آبادی ها و اوضاع شان سخن می گفت، وضعیت اقتصادی - اجتماعی ایران عصر افشاریان و زندیان و گوشه ای از اوضاع ممالک اسلامی آن زمان (هند، افغانستان، عثمانی) را برای امروزیان روشن می کرد و همین امراش را بسیار ارزشمند می نمود. اما افسوس که ما ایرانیان عادت به خاطره نویسی نداریم، و آنچه عمری در کاسه سر جمع می کنیم با خساست در گودال گور می ریزیم. بی آن که به فکر آیندگان باشیم. تازه این حال نخبگان ماست تا چه رسد به غیر آنها.

با همه کم کاری های محمد امین در نگارش وقایع سفر و شرح اماکن سر راه، باز هم کتاب او حاوی نکات مفیدی است که می توان آن ها را چنین دسته بندی کرد:

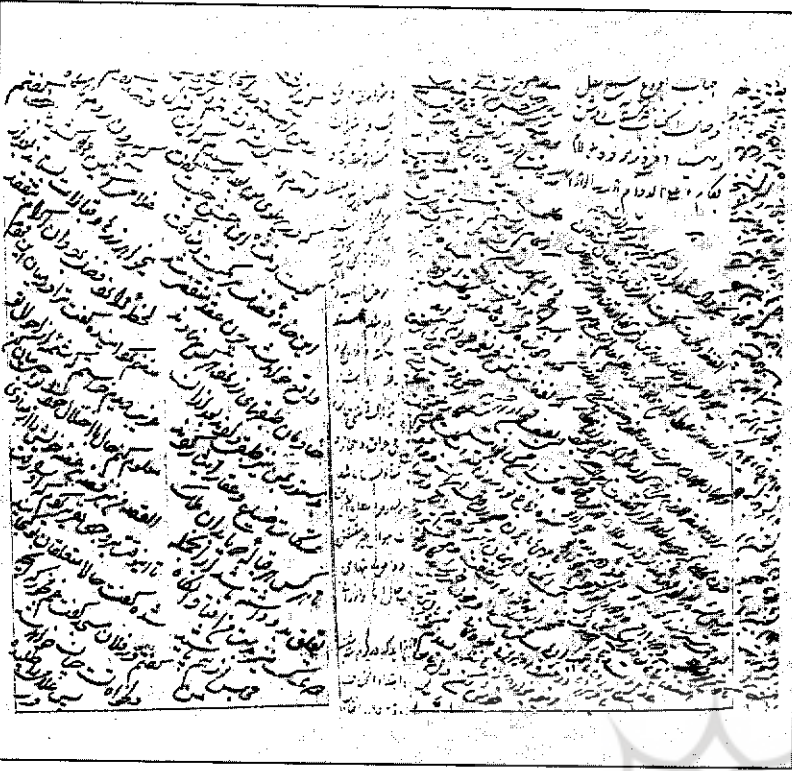
۱- گلچینی از اشعار شاعران فارسی گوی جهان اسلام تا زمان مؤلف. شاید برخی از این اشعار در هیچ جای دیگری موجود نباشد. به عنوان نمونه شعر بلندی از شاعری به نام سیدمحمد مهدی (به احتمال زیاد متعلق به روستای مهر سبزواری بوده است) در وصف سروپای معشوقه که غیر از این اثر در جای دیگری دیده نشده است.

میرشمس الدین علی،
از خاندان مختاری، در
زمان شاه طهماسب
مسئولیت کل سادات و
کلانتری کل ولایات
خراسان را بر عهده
داشت

- ۲- چگونگی ساخت برخی از غذاها و ترشی‌ها و خوراکی‌های هندی.
- ۳- شناخت بسیار مختصری از اوضاع برخی اماکن و سرزمین‌ها که به طور ضمنی در خلال گفته‌ها بیان شده است، به دست می‌دهد.
- ۴- چگونگی ساخت و تهیه برخی داروها و خواص آنها را به ما نشان می‌دهد.
- ۵- معرفی برخی رسوم و آیین‌ها و باورهای عامه.

و...
 با توجه به آنچه گفته شد، اگر نام کتاب را جنگ نگذاریم؛ باید به یک لحاظ نام آن را «منتخب الاشعار» یا به نظری دیگر «سفرنامه» بدانیم. یعنی یا در رده کتب تاریخی و یا ادبیات بگنجانیم. به امید آنکه این کتاب به زودی چاپ و در معرض نقد و نظر صاحب نظران گذاشته شود.
 پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابن عنبه، جمال‌الدین احمد: فصول الفخریه، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.
- ۲- کیا گیلانی، سیداحمد: سراج الانساب، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، بی‌تا، ص ۱۲۹.
- ۳- پیشین، ص ۱۳۰.
- ۴- پیشین، ص ۱۲۹.
- شوشتری، قاضی نورالله: مجالس المؤمنین، ج ۳، ج ۱، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ص ۱۴۵.
- ۵- کیا گیلانی: پیشین، ص ۱۲۰.
- ۶- این سیدشمس‌الدین عصر صفوی جدای از آن شمس‌الدین عصر تیموری است، اما از نسل اوست.
- ۷- پیشین، ص ۱۳۰. لازم به توضیح است که گروه جلودار لشکر پیشاپیش حرکت می‌کرده‌اند و ازبکان از پیش آنها می‌گریخته‌اند و سپس شاه وارد آن مجال می‌شده است. یعنی وقتی سیدشمس‌الدین در نزدیکی سبزواریه دیدار شاه آمده، هنوز همه اماکن خراسان از دست ازبکان گرفته نشده است. اما ناحیه خراسان غربی در دست صفویان بوده است و پیداست در بیرون راندن ازبکان سیدشمس‌الدین تلاش‌هایی کرده است و سپس به نزد شاه رفته است. یعنی پس از آنکه دولتخواهی خود را نشان داده، مورد احترام شاه واقع شده است. اما این نکته از گفته‌های کیا گیلانی پیدا نمی‌شود. او می‌گوید که یکی از اطرافیان شاه در مورد بزرگی جاه و مقام سیدشمس‌الدین نزد تیموریان برای شاه سخن گفت و همین سخنان باعث احترام شاه به سید شد.
- ۸- پیشین.
- ۹- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، ج ۴، تهران، فروغی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۱؛ ترکمان، اسکندر بیک منشی: تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴، ص ۱۵۲.
- ۱۰- ترکمان، اسکندر بیک منشی: پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲.



- ۱۱- کیا گیلانی: پیشین، ص ۱۵۲؛ ترکمان: پیشین، ص ۱۵۲؛ خواندمیر، غیاث‌الدین: تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳، ص ۶۱۳.
- ۱۲- رازی، امین‌احمد: هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، ج ۲، تهران، علمی، بی‌تا، ص ۲۸۸.
- ۱۳- نفیسی، سعید: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ج ۲، تهران، فروغی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷.
- ۱۴- نصرآبادی: پیشین، ص ۱۰۱.
- ۱۵- صفوی، سام میرزا: تذکره تحفه سامی، چاپ رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی‌تا، ص ۶۸.
- ۱۶- بررسی‌های مختلف در همه کتب فوق‌الذکر نشانگر این موضوع است.
- ۱۷- بیانی، مهدی: احوال و آثار خوشنویسان، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۲۲.
- ۱۸- تهرانی، آقابزرگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰.
- ۱۹- به نقل از بزرگان سادات مختاری.
- ۲۰- افضل‌الملک، غلامحسین خان: سفرنامه خراسان و کرمان، چاپ قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، توس، بی‌تا، ص ۱۰۱.
- ۲۱- متأسفانه اکثریت اوراق این کتاب بدون ذکر شماره صفحه است، اما با بررسی‌هایی که نگارنده به عمل آورده، می‌توان گفت که جز چند صفحه‌ای از آن مفقود نشده است. ولی برگ اول آن مفقود شده است و کتاب از صفحه دو شروع می‌شود، پس از چند صفحه دیگر شماره‌گذاری نشده است تا پایان کتاب. در چاپ عکسی آمریکا نیز صفحات شماره‌گذاری نشده است.

تصویر صفحه دیگری از کتاب مختاری